

فهمی هویدی که به عنوان یک اندیشمند و روزنامه‌نگار مصری سال‌هاست که روند جریانات فلسطین را از نگاه یک محقق و نویسنده دنبال می‌کند، تأثیر باور عمیق و متعهدانه شهید شقافی و یارانش را به جهاد در راه آزادی فلسطین و کاشتن نهالی که با خون شهدای این سرزمین آبیاری می‌شود تا ثمره‌ای جز نجات و رهایی فلسطین از چنگال دشمنان اسلام نداشته باشد، به گونه‌می‌بیند که حقیقت ذات ملت فلسطین و بزرگی و قهرمانی امت مسلمان را هر روز بیش از پیش به نمایش خواهد گذاشت. نگرش او را به این مهم در مقاله زیر می‌خوانید.

■ فهمی هویدی، اندیشمند و روزنامه‌نگار مصری

شقافی جهاد را تنها راه آزادی فلسطین می‌داند...



بوده چون معتقد است که نجات امت اسلامی تنها در این است که همه آنها با تمام کرایات ملی و اسلامی خود در یک صف متحد به مقابله با دشمن حقیقی هر دو گرایش برخیزند. او اظهار داشت که اتحاد سازمان‌های فلسطینی مخالف سازش در دمشق نمود عملی آرزویی است که کنفرانس بیروت در صدد پیاده کردن آن است. او همچنان که داشت سخن می‌گفت، لحظه‌ای مکث کرد و آنگاه با خنده به من گفت: راستی مدتی است که می‌خواهم مطلبی به تو بگویم و آن این است که به گردان جهاد فلسطین ملحق شوی و پیش از آنکه از کم و کیف قضیه سؤال کنم، ادامه داد: اشتباه متوجه نشوی، مادر صدد هستم پس از گرفتن مجوز از حکومت ملی عرفات نشریه جدیدی در غزه راه‌اندازی کنیم و می‌خواهیم روز سه‌شنبه مقاله تو را در اولین شماره آن منتشر سازیم، من قبول کردم.

اما این موافقت صورت عملی به خود نگرفت زیرا سردبیر نشریه یعنی (هانی عابد) پس از مدتی توسط سازمان جاسوسی اسرائیل کشته شد، خود نشریه هم که موسوم به «استقلال» بود توسط حکومت عرفات توقیف شد، مدتی بعد هم خود فتحی شقافی ترور شد.

شقافی بارها می‌گفت که بیش از آنچه لازم است زنده مانده و شهادت - که آرزویش بود - بیش از انتظارش به تأخیر افتاده است. اما نخست وزیر اسرائیل «اسحاق رابین» بدون آنکه بخواهد او را به آرزویش رساند، رابین و امثال او اگر گمان می‌کردند که با این اقدام طولمار عمر شقافی را در هم پیچیده‌اند. این حقیقت را درک نکرده بودند که شهید زنده است و نمی‌میرد، شقافی پس از شهادت از یک فرد و یک سمبل، تبدیل به یک ارزش شد و خون پاکش درخت جهاد را تا روز قیامت، آبیاری کرد.

او با شهادتش به کاروان پیامبران و صدیقین پیوسته است. بی شک به جایگاهی دست یافته که شایسته‌اش بود. ■



پاکشان در آسمان ما و نیز در درون و احساسمان حضور هدایتگرانه و الهام‌بخش دارند. شقافی و قافله شهدا با این حضور قوی و نیرومند در میان جمع ما شعله مبارزه امت را فروزان نگهداشتند و باعث شدند آرزوهای آنان زنده و روشن و قابل تحقق باقی بماند.

این نگرش همچنان باقی خواهد ماند که بر اثر تلاش شقافی و دوستانش، جهاد ارزش خود را در فلسطین باز یافت. آنان به بصیرتی دست یافتند که نتوانستند با آن به صحنه مبارزه حقیقی برای آزادی یعنی به سرزمین فلسطین قدم گذارند همچنین با شجاعتی که کسب کردند توانستند دو نفوذناپذیر دشمن را آسیب‌پذیر کنند طوری که سرایان اسرائیلی در مواجهه با مجاهدین فلسطینی فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند، علاوه بر این آنان (شقافی و سایر دوستانش) با بهره‌مندی از ایمان، آرامش، ثبات درونی و صلابت روحی توانستند در برابر تبلیغات و اقدامات اغواگرانه سازشکاران مقاومت کنند، آنان آتش را در دست گرفتند اما حاضر نشدند به کاروان ناامیدان، سازشکاران، ترسوها و بی‌انگیزه‌ها بپیوندند. نهالی که توسط این شهدا در سرزمین فلسطین کاشته شد، بعدها ثمره خود را نشان داد. ثمره‌اش این بود که ملت فلسطین در جریان انتفاضه و عملیات‌های بعدی حقیقت ذات خویش و بزرگی و قهرمانی خود را به نمایش گذاشت و به نیروهای اشغالگر و رهبران اسرائیل فهماند که نمی‌توانند در برابر این گروه از انسان‌ها مقاومت کنند. چون آنان عاشق مرگ و شفیفته آند و برای رسیدن به شهادت فی‌سبیل‌الله از هم پیشی می‌گیرند.

آخرین بار او را در جریان اولین کنفرانس ملی اسلامی در بیروت (که در هفته اول ژوئیه ۱۹۹۴) برگزار شد، دیدم و چون صدلی‌های ما بر اساس حروف الفبا تعیین شده بود لذا در کنار هم نشسته بودیم و این فرصت خوبی بود تا به بسیاری از سخنان و نقطه نظرانش گوش دهم، برایم جالب بود که او علاوه بر روحیه بالا از شوخ طبعی نیز برخوردار بود. از جمله نظراتش این بود که وضعیت ناهنجاری که اکنون برای مسأله فلسطین پیش آمده خالی از خیر نیست، چون باطن و نیت همه را بر ملا ساخت و به ملت فلسطین و اعراب این فرصت را داد که بدون هیچ مانعی حقیقت افراد و مسائل را مشاهده کنند.

من از او درباره علت اصرار و علاقه اش به گفت و گوی جناح‌های ملی و اسلامی پرسیدم. در پاسخ گفت که او از سال‌های پیش منتظر چنین فرصتی

برای افرادی مثل من دشوار است که درباره شهید بنویسند. وقتی برابر انسان نمونه‌ای که زندگی خود را در راه یک اندیشه و یک آرزو فدا کرد قرار می‌گیرم، احساس ترس و وحشت و حتی ناتوانی می‌کنم، شما هر چه می‌خواهید درباره این واژه (شهید) و نقش آن در آغاز یا پایان و نیز درباره بهایی که انسان برای گفتن کلمه آزادی خواهانه می‌پردازد سخن بگویید، اما همه آنچه می‌گویم و همه سختی‌هایی که می‌بینم در برابر عظمت شهید و جایگاه شهادت ناچیز است. زیرا خون در اینجا بالاتر از واژه قرار می‌گیرد به خصوص وقتی شهید، دکتر فتحی شقافی است، سخن گفتن دشوارتر می‌شود چون او یک نمونه استثنایی از روشنفکرانی است که استعدادها، توانایی‌ها و آفاق متعددی را در اختیار و در پیش رو داشت و می‌توانست با استفاده از آنها خود را رشد دهد و یا حتی به آرمانش و اهدافش دست یابد. اما او از آغاز ورود به عرصه‌های سیاسی، راه خود را مشخص کرد و هدفش را برگزید. او مبارزه مسلحانه را در پیش گرفت و خود را به سنگر نشینان ملحق ساخت او با آن دید شفافش این حقیقت را دریافت که مسأله فلسطین جز سرزمین فلسطین حل نخواهد شد و جهاد تنها راه رسیدن به این هدف است. در دهه هفتاد مجله «المختار الاسلامی» در شماره نخست خود، قصیده شقافی را به چاپ رساند، او در این قصیده می‌گوید: «اگر فراموش کنم قدس مرا می‌خواند، تمام حروف‌های فلسطین مرا می‌خوانند. میهن در بند من، تمام حروف‌ها مرا

شهرت‌های شقافی



شقافی بارها می‌گفت که بیش از آنچه لازم است زنده مانده و شهادت - که آرزویش بود - بیش از انتظارش به تأخیر افتاده است

می‌خوانند، چه مرا ببخشی و چه فراموش کنی».

وقتی شقافی در زمان حضورش در مصر (۸۱-۱۹۷۴) نوشته‌های خود را با امضای «عزالدین الفارس» چاپ می‌کرد می‌خواست اعلام کند که نسبت به راه برگزیده و هدف اصیل خود آگاهی دارد و می‌خواهد راه شهید فلسطین عزالدین القسام را بپیماید و با ادامه راه او و انتخاب شیوه‌اش آرزویش را محقق سازد. شقافی به هدفش رسید و به کاروان شهدا پیوست. اما او در میان ماست و از ما دور شده است. او و سایر شهدا در دل‌های همه جای گرفته‌اند و ارواح